

کاش یک آب شسته تر

• رضا عابد



■ عنوان: خانه مرموز
■ نویسنده: جین یوکر
■ مترجم: شقایق قندهاری
■ ناشر: گیانوش
■ نوبت چاپ: اول - تابستان ۱۳۷۸
■ شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه
■ بها: ۶۰۰ تومان
■ تعداد صفحات: ۱۴۴ صفحه

جا برسبیل حاشیه اشاره شود که نویسنده با چه باریک بینی خاصی بر مسایل روحی و درگیری های ذهنی نوجوانان انگشت گذاشته است. کریس، در راه پی بردن به معما، درگیر ماجرای می شود که سرقت و آدم زدنی نیز به همراه دارد و در پایان، برای او و دوستان درگیرش، شکست توهم را به ارمغان می آورد و پیام داستان وحدت دوباره خانواده است.

جودی پرسید: «موضوع چیست؟»

کریس زد زیر خنده: «هیچی. فکر می کنم همه چیز برگشته سر جای اولش. نگاه کنی!» ص ۱۴۴.
همان گونه که اشاره شد، سوژه داستان قوت خاصی دارد و مشکل توهم، به عنوان یکی از معضلات اساسی کودکان و نوجوانان درباب پدیده ترس و برخورد داستانی نویسنده با این پدیده، به نوشته توان خاصی بخشیده است. در این راستا، استفاده از عنصر تعلیق و فاصله گذاری داستانی، کشش فوق العاده برای خواندن اثر ایجاد کرده که تمام اینها را باید به حساب خانم جین یوکر گذاشت.

مشکل ترجمه

می گویند ابوعلی سینا، با تامل در ترجمه های بد و پر خطای عربی از نوشته های فیلسوفان یونانی، به عمق آثار آنها پی برد و معرفت مشاء و اشراق را در نوشته های ارسطو و افلاطون، درک کرد و اگر قیاس مع الفارق نکنیم، مصداق حال ما است که باید به عمق یک رمان جذاب و شیرین، از راه ترجمه ناقص برسیم و صد افسوس که اگر مترجم اندکی دقت به خرج می داد و صد البته با اهل فن مشورت می کرد، می توانست یک ترجمه پالوده از اثر به دست دهد. از این رهگذر، هم حظ بیشتری نصیب خواننده می شد و هم بدون خسته کردن او، شناخت بهتری از شگردهای داستانی، حاصل می آمد.

در بحث ترجمه یک اثر، مترجم های برجسته محدود را تا به آن جا رسانیده اند که از بازآفرینی مجدد سخن به میان آورده اند؛ یعنی خلق دوباره اثر. هنوز شیرینی ترجمه «پارهنها» اثر زاهاریا استانکو، نویسنده رومانیایی را از احمد شاملو، در کام خود داریم و یا ترجمه استوار «ضخاطرات» اندره مارلو، از نجفی

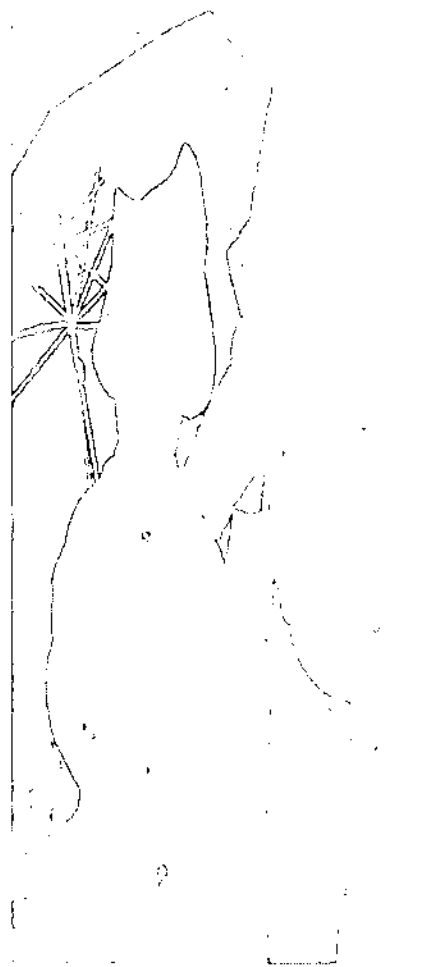
داستان «خانه مرموز» نوشته جین یوکر، از نظر ارزش ادبی چیزی کم ندارد. یک رمان شیرین و جذاب که هر چند برای نوجوانان تالیف شده است، کودکان هم می توانند از خواندن آن لذت ببرند و از این زاویه، باید به شان انتخاب خانم قندهاری، مترجم اثر، تبریک گفت.

انتخابی شایسته

انتخاب یک داستان شیرین و جذاب و پرهیجان برای ترجمه، یک انتخاب درست است و نوجوان، از آن جا که ذهنی کنجکاو دارد و همواره به دنبال کردن ماجرا علاقه نشان می دهد، از خواندن رمان هایی از این دست لذت می برد و حتی در مواردی، با شخصیت های پرمان همنات پنداری می کند. در رمان «خانه مرموز» هم به جهت کشش داستانی و ماجرای پرهیجان، خواننده نوجوان می تواند با شخصیت اصلی داستان (کریس) همراه شود و اصولاً در این همراهی و همگامی خواننده با داستان است که رابطه خواننده با متن شکل می پذیرد و خواننده به طریق اولی، خود قادر به نوشتن بقیه متن (داستان) می گردد. به دلیل همین انتخاب درست، می توان از بسیاری مسایل چشم پوشی کرد. مثلاً چرا مترجم به خود زحمت نوشتن یک مقدمه کوتاه را درباب معرفی نویسنده و آرایه شناسنامه اش (البته ادبی!) نداده است؟ حظ خواندن این رمان کوتاه و شیرین، تمام اینها را به بوته فراموشی می سپارد و باب خرده گیری را می بندد. با وجود این، نمی توان به مترجم از بابت ترجمه ناقص و پر خطا، ایراد نگرفت و این دیگر خرده گیری نیست و این نوشته سعی دارد بیشتر به این مورد بپردازد و راهکارهایی برای یک ترجمه درست و درخور، از آثار نویسندگان خارجی، جست و جو کند.

خلاصه ماجرا

ابتدا به تم داستان اشاره می شود. کریس، دختر نوجوانی که با پدر و نامادری و برادر ناتنی خود زندگی می کند، دچار توهم است. توهم این که در یک خانه قدیمی نزدیک به محل سکونتشان، خانه باگوت، اشباح رفت و آمد می کنند. این توهم توسط برادر ناتنی او به نام گلن، به او تلقین شده است. در همین



وسید حسینی را درس نامهای جدی می‌پنداریم. باز کمی دورتر، کتاب «حاجی بابای اصفهانی» به ترجمه میرزا حبیب اصفهانی را نمی‌توان تنها یک ترجمه دانست. ترجمه چنان اصل اثر را در سایه قرار می‌دهد که نمی‌توان سخنی در باب مؤلف آن «جیمز موریه» گفت و همین مترجم در کتاب دیگر ترجمه‌اش «سرگذشت ژیل بلاس» اثر آلن رنه لوساز که در سال ۱۳۱۲ قمری صورت گرفته و اخیرا به همت غلامحسین میرزا صالح، روانه بازار کتاب شده است با بهره‌گیری از زبان زنده و تمییزهای عامیانه، چنان خلق مجددی از یک اثر کرده است که نه تنها بوی ترجمه نمی‌دهد بلکه اصالت و روح یک اثر دست‌اول را دارد.

حال سخن اینجاست که با این سنت در ترجمه و صدها ترجمه خوب از آثار جدی ادبی، مترجم محترم چرا به خود اجازه داده که چنین ترجمه شتاب‌دماي را روانه بازار کتاب کند؟ مترجم که به خود اجازه هیچ گونه حساسیت و نوآوری را در ترجمه کتاب «خانه مرموز» نمانده، در همان ترجمه سطر به سطر و واژه به واژه هم‌موقفتی به دست نیاورده است و از همان سطور آغازین، ترجمه‌ای نادرست را به دست می‌دهد و این مثنوی تا پایان ادامه می‌یابد.

وقتی که جودی و سین رسیدند، صداب تلویزیون خیلی بلند بود و گلن و دیتو در حالیکه کشتی می‌گرفتند و داد و فریاد می‌کردند، جلوی آن نشسته بودند. پدر کریس هم به اتاق مطالعه‌اش پناه بردم بود. ص ۲۵

تجسم کنید دونفر در حال کشتی گرفتن و داد و فریاد کردن؟! جلوی تلویزیون نشسته باشند و صدالبته، صدای تلویزیون هم خیلی بلند باشد و پدر خانواده همه به اتاق مطالعه‌اش پناه بردم باشد.

او گوشه‌اش را گذاشت و سراغ جعبه بیسکویت رفت پیش خودش فکر کرد، مهم نیست که گلن شامش بهم می‌خورد؟! ص ۳۱.

حتما متوجه خواهید شد که منظور مترجم، از «بهم خوردن شام» چه می‌تواند باشد؟! کریس گلن را به آن طرف گذرگاه کشاند و از در ورودی توی باغ درهم و بهم ریخته، خانه باگوت را نگاه کرد. ص ۳۲.

کریس که از نگاه پدرش فرار کرد، دوری از اتاق بیرون رفت. ص ۵۹.

کریس حال خوبی نداشت. تمام روز باران باریده بود و او سرما خورده بود. سرش درد می‌کرد و وقتی قورت می‌داد (منظور همان آب دهان قورت‌دادن است)، گلویش می‌سوخت و درد می‌گرفت. ص ۷۱.

... او تقریبا مطمئن بود که پیچ‌هایی که قفل را نگه داشته بودند، شکاف راست داشتند، بنابراین پیچ‌های مربعی و ستاره‌ای شکل به کار او نمی‌آمدند. فقط یک پیچ گوشه‌ای با شکاف راست بود. ص ۹۱.

آیا برای ترجمه این پاراگراف، نیاز به چنین رمل واسطه‌لایه‌ای است؟ پیچ‌های شکاف راست و مربعی و ستاره‌ای شکل و...؟! یقین نیازی نیست و هر ایرانی می‌داند که گذشته از پیچ‌های خاص، دو نوع پیچ متداول وجود دارد: یکی پیچ دوسو و دیگری چهارسو و پیچ گوشه‌ای‌ها موجود هم از این قاعده تبعیت می‌کنند دو نوع پیچ گوشه‌ای با نام دوسو و چهارسو وجود دارد که گویا باید از «شکاف راست» همان دوسو را مستفاد کرد؟! حال ابهام خود پاراگراف بماند.

پیچ گوشه‌ای لعنتی را شکاندم (!) ص ۹۳.

بهرتر بود مترجم یک مقدمه کوتاه در باب معرفی نویسنده و ارائه شناسنامه ادبی او می‌نوشت



این اثر،

یک رمان شیرین و جذاب است که نوجوانان و حتی کودکان از خواندن آن لذت می‌برند



در مجموع،

ترجمه کتاب ضعف‌هایی دارد

یک پیچ گوشه‌ای کوچک آب ورشو بود. ولی ایادوسر بود؟ ص ۹۴.

پیچ گوشه‌ای آب ورشو؟! اهل فن می‌دانند یک چنین چیزی وجود خارجی ندارد و منظور از «دوسر» هم لابد «دوسو» است. دیگر آن نمایش احمق هم برایم مهم نیست. ص ۱۱۰.

ولی بالاخره تصمیم گرفت دل را به دریا بزند. ص ۱۱۰.

و دما نمونه دیگر که می‌توان اشاره کرد. متأسفانه مترجم گرامی به خود فرصت نمانده اثر را پس از ترجمه اولیه، بازخوانی و بازنویسی کند و برای رفع مشکلات، از راهنمایی و مشورت اهل فن بهره گیرد.

گلن روی صورت صورتی عروسک پارچه‌ای سبیل گذاشته بود و آنقدر خنده‌ار (به جای خنده‌دار) شده بود که کریس نتوانست جلوی خندش را بگیرد.

در این جا گذشته از ترجمه نامفهوم که مشخص نیست گلن خنده‌دار شده بود یا عروسک، با یک غلط چاپی رو به رو هستیم که از این غلطها در کتاب بسیار است. انتخاب یک لحن مناسب در نوشته، هماهنگ با فضای اثر، از شگردهای یک مؤلف موفق است. مثلاً وقتی ما با این بیت از شاهنامه، شاهکار حکیم ابوالقاسم فردوسی، رو به رو می‌شویم: چنانش بکوبم به گرز گران

که پولاد کوبند آهنگران متوجه می‌شویم که فعل در جایگاه مکانی خود قرار ندارد و در تقطیع بیت به مفرداتش، به این برهم زدن نرم طبیعی زبان پی می‌بریم، ولی به فردوسی ایراد نمی‌گیریم. تلاش فردوسی در راستای حفظ لحن حماسی اثر است و از این لحن است که به فضای کلی شاهنامه می‌توان رسید. حال اگر ما در نوشتاری که فضای آن، فضای مشخصی است، به دلخواه خود نرم زبان را برهم زنیم و جایگاه مکانی ارکان جمله را بدون ضرورت با یکدیگر عوض کنیم. یقین به لحن نوشته فضای کلی اثر ضربه زدیم. به نمونه‌های زیر توجه شود:

امروز صبح او را بیابار اینجا پیش گلن ص ۲۵.
کریس دلش هوری ریخت پایین ص ۴۳.
و با عجله از خانه رفتند بیرون ص ۴۷.
مرا بیابار بیرون ص ۱۲۷.

و نمونه‌های دیگر که می‌توان حدس زد مترجم از طریق ترجمه ناقص و واژه به واژه، مرتکب این اشتباه شده است. زیرنویس‌های کتاب و توضیح مترجم، از دیگر مشکلات کتاب است که گاه به حکم‌های عجیبی تبدیل می‌شود:

در کشورهای اروپایی، در بالای درختان قویو تنومند و روی شاخه‌های محکم آنها، آونکی از چوب درست می‌کنند که به آن خانه درختی می‌گویند. (۱) زیرنویس ص ۱۰.

خوانندگان کتاب می‌دانند این حکم که گویا فقط در کشورهای اروپایی؟! بالای درختان، آونک چوبی ساخته می‌شود، حکم درستی نیست و ما در کشور خودمان هم این خانه‌های درختی را زیاد می‌بینیم و در شمال کشور فراوان یافت می‌شود.

گردن‌بند قابدار، گردن‌بندی به شکل کتاب است و در آن باز می‌شود و می‌توان داخل آن، عکس یا چیز دیگری قرار داد. زیرنویس ص ۶۲.

واقعیت این است که گردن‌بند قابدار، به شکل کتاب هم می‌تواند باشد و شکل‌های دیگری هم دارد. شکل استوانه‌گرد، قلب و... این حکم که تنها به شکل کتاب است، حکم درستی نمی‌تواند باشد.